

واکاوی تاریخی علل دشمنی آمریکا با ایران

ذکرالله محمدی*

چکیده

روابط ایران و ایالات متحده از مهم‌ترین موضوعات تاریخ معاصر ایران است که درباره منشأ و علل تنش‌های آن دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. این پژوهش با هدف بررسی تاریخی ریشه‌های دشمنی آمریکا با ایران، به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع تاریخی و اسناد معتبر انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رویکرد ایالات متحده نسبت به ایران، از آغاز حضور این کشور در دوره قاجار، ماهیتی مبتنی بر نفوذ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی داشته و در دوره پهلوی با مداخله مستقیم در تحولات داخلی، از جمله اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، گسترش نفوذ مستشاری، حمایت از سیاست‌های سلطه‌جویانه و مشارکت در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ابعاد گسترده‌تری یافته است. بررسی روند تاریخی این مناسبات بیانگر آن است که سیاست‌های آمریکا در قبال ایران بیش از آن‌که متأثر از تحولات پس از انقلاب اسلامی باشد، ریشه در اهداف راهبردی و منافع ژئوپلیتیکی این کشور دارد. بر این اساس، خصومت میان دو کشور را باید در چارچوب سیاست‌های توسعه‌طلبانه و سلطه‌جویانه آمریکا در قبال ایران تحلیل کرد، نه صرفاً در پرتو تحولات سیاسی معاصر.

واژگان کلیدی: آمریکا، ایران، کودتا، جنگ جهانی دوم، مصدق، اشغال.

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

مقدمه

اصولاً بشر اجتماعی خلق شده و برای تأمین نیازهای مختلف خود، ناگزیر از برقراری رابطه است. تشکیل خانواده، به منظور تأمین نیازهای عاطفی و جنسی زوجین و نیز برای بقای نسل می‌باشد. تشکیل آبادی، شهر و روابط همسایه‌ها و خویشاوندان و تعامل آنان با یکدیگر، در راستای تأمین منافع مادی و معنوی است.

رابطه روستاها با شهرها برای بهره‌مندی از تولیدات یکدیگر، صورت می‌پذیرد؛ به همین قاعده، روابط شهرها، استان‌ها و کشورها با یکدیگر طبیعی و مفید است؛ مشکل در جایی به وجود می‌آید که هریک از این واحدهای انسانی، از حریم عقلایی و انصاف و مروت، خارج شوند و استثمار، استضعاف و در نهایت، بلعیدن طرف مقابل را پیشه خود سازند.

رابطه آمریکا با کشورهای مختلف از جمله ایران، تا پیروزی انقلاب اسلامی از سنخ استعمارگری و غارت منابع بوده است؛ به دلیل این که جمهوری اسلامی این معادله غلط را تغییر داده، به انواع و اقسام توطئه‌ها روی آورده است؛ تحمیل دو جنگ در کمتر از یک سال بر ملت مظلوم و درعین حال مقتدر کشور ما به منظور زمینه‌سازی برای برگشت دوباره به این کشور است.

الف) رابطه ایران و آمریکا در دوره قاجار

۱. آغاز نفوذ در ایران

در دوره فتحعلی‌شاه قاجار - که ایران مورد تاخت و تاز روسیه تزاری و بریتانیای حيله‌گر و غارتگر بود - آمریکایی‌های فرصت‌طلب، عده‌ای از مبلغین مذهب انحرافی پروتستان را در سال ۱۸۲۹م (۱۲۰۸)، به ارومیه اعزام کردند. آنان در بین مسیحیان آشوری این ناحیه، به تبلیغ مشغول شدند؛ وقتی که فضا را مساعد دیدند و در مقابل خود مانع و رادعی احساس نکردند، در آنجا مدرسه‌ای ساختند و با خیال راحت به کودکان آشوری، زبان انگلیسی و آیین پروتستان یاد می‌دادند.

این مبلغین مسیحیت تحریف‌شده، طوری نفوذ کردند که تعدادی از آشوریان به تدریج به آمریکا مهاجرت کردند و در شیکاگو سکنی گزیدند.

بدبختی، بی‌خبری و بی‌عرضه‌گی قاجارها باعث شد که آمریکایی‌ها پا را فراتر بگذارند و



از سال ۱۸۷۰م (۱۲۴۹) به بعد، عملیات خود را توسعه دهند. آنان در سال ۱۸۷۲م (۱۲۵۱) در تهران و سال بعد در تبریز و در سال ۱۸۸۱م (۱۲۶۰) در همدان، مراکزی را برای تبلیغ دایر کردند.

تبلیغات آن‌ها در ابتدای امر محدود به ترویج مذهب پروتستان، بین آشوری‌ها و ارمنی‌ها بود. مهم‌ترین وسیله تبلیغ آنان، ایجاد مدرسه‌ها، بیمارستان‌ها و کارهای به‌ظاهر خیریه بود که از این راه تماس زیادتری با مردم پیدا کرده و می‌توانستند تبلیغات خود را ادامه دهند.

سال‌های بعد مراکز دیگری در شهرهای کرمانشاه، سنندج، رشت و حتی مشهد مقدس، ایجاد کردند. برنامه آنان این بود که به‌تدریج در تمام نقاط مهم شمال، چنین مراکزی را ایجاد کنند. طبق قراری هم که با مبلغین روباه پیر انگلیس داشتند، فعالیت مبلغین آمریکایی، محدود به نقاط نیمه‌شمالی و غربی ایران بود و مبلغین انگلیسی در شهرهای مهم نیمه‌جنوبی از قبیل یزد، کرمان، اصفهان و شیراز به گمراه‌سازی مردم مظلوم و بی‌پناه شیعه ایران مشغول بودند (رینگر، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۳۹؛ امینی، ۱۳۸۲، ص ۳۰-۳۱).

۲. برقراری رابطه سیاسی در دوره ناصری

صاحب‌منصبان قاجار که تحت فشار دو قدرت روس و انگلیس قرار داشتند، برای تغییر موازنه قوا و حفظ موجودیت خود، به‌دنبال متحد نیرومند جدیدی بودند تا استقلال ایران را تأمین و از فشار دو رقیب بی‌رحم و نیرومند بکاهند؛ از این‌روی پس از فراهم شدن مقدمات در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶م (۱۲۳۵/۹/۲۲)، رابطه سیاسی ایران و ایالات متحده رسماً آغاز شد و متعاقب آن، در ژانویه ۱۸۸۳م (۱۳۶۱)، سفارت آمریکا در تهران دایر و نخستین رابطه سیاسی مستقیم بین ایران و آمریکا برقرار شد (امینی، ۱۳۸۲، ص ۳۲-۳۴).

۳. برقراری رابطه اقتصادی

انقلاب مشروطه که - در تاریخ ۱۹۰۶م (۱۲۸۵) در زمان مظفرالدین شاه - با فداکاری مردم و رهبری روحانیان، تجار و نیز همراهی روشنفکران به ثمر نشست، متأثر از خشم و ناراحتی ملت از استبداد داخلی بود.

پس از تحولات مشروطه‌خواهی و سپس وقوع جنگ جهانی اول و نیز افزایش حضور دو

قدرت جهانی، یعنی روس و انگلیس در ایران، برخی از کنشگران سیاسی این دو را عامل اصلی فقر و عقب ماندگی مملکت می دانستند؛ به همین جهت، با توجه به تحولات شگرف در جهان آن روز، حضور یک نیرو و قدرت سوم، در عرصه روابط خارجی ایران را ضروری می پنداشتند. به عقیده آنان ایران با استمداد از یک قدرت دیگر می توانست علاوه بر این که از یکه تازی دو ابر قدرت سنتی در ایران بکاهد، از دست آوردها و توانایی های آن کشور نیز استفاده کند.

از این روی ایالات متحده به عنوان کشوری که در ذهنیت مردم ما سابقه استعماری نداشت، مورد توجه این کنشگران سیاسی قرار گرفت؛ بر این اساس دولت و مجلس دوم مشروطه تصمیم گرفتند از مستشاران خارجی استفاده کنند؛ بدین جهت برای تنظیم امور مالی از دولت آمریکا تقاضای تعدادی مستشار کردند.

به دنبال این درخواست، مورگان شوستر در رأس هیئتی، در سال ۱۹۱۱ م (۱۲۹۰) - در زمان احمد شاه - به ایران آمد. وی پس از مدتی اعتماد مجلس را جلب و اختیارات وسیعی را کسب کرد و توانست به امور مالی و حتی گمرکات کشور، سروسامان بخشد، اما او به دلیل مخالفت های روس و انگلیس با ادامه کارش در ایران، پس از ۸ ماه خدمت، ناگزیر از ترک ایران شد؛ با این حال آمدن شوستر به ایران زمینه ساز ورود مستشاران آمریکایی به مملکت مان در مقاطع بعدی شد.

در دوره مشروطیت روابط ایران و آمریکا برخلاف دوره قبل، تنها به امور فرهنگی و مذهبی محدود نبود، بلکه نفوذ آمریکا در حوزه اقتصادی هم گسترش یافت. دولت آمریکا مدعی بود که دخالت مستقیمی در این امر ندارد، اما همواره از حضور کمپانی های نفتی و شرکت های اقتصادی خود حمایت می کرد.

با این حال حضور قدرتمندانه استعمار بریتانیا در عرصه فعالیت های نفتی باعث شد، علی رغم خواست شرکت های آمریکایی و دولت ایران، آن ها نتوانند در مملکت ما جای پای خویش را محکم کنند.

خلاصه این که در آن موقع تصور مردم ایران نسبت به آمریکایی ها توأم با خوش بینی بود و آنان هنوز پی به ماهیت توسعه طلبانه و زیاده خواهانه شیطان اکبر، نبرده بودند (ولایتی، ۱۳۸۲، ص ۶۶-۶۷).



ب) رابطه ایران و آمریکا در دوره پهلوی

حضور آمریکا در صحنه تحولات ایران با وجود این که در زمان فتحعلی شاه به صورت فرهنگی، در زمان ناصرالدین شاه به صورت سیاسی و در دوره احمدشاه به صورت مستشاری اقتصادی بود، اما حضور فعال این کشور در طی وقایع جنگ دوم جهانی و دوران پس از اشغال ایران، در قالب نیروهای متجاوز متفقین تحقق یافت.

ملاحظات اقتصادی و جایگاه راهبردی، ایران را در کانون توجه سیاست‌های متفقین در منطقه غرب آسیا قرار می‌داد؛ به خصوص عاملی چون نفت در تأمین نیازهای انرژی متفقین و نیز اهمیت مسیر ارتباطی و مواصلاتی، موقعیت ایران را در انتقال کمک‌های متفقین و آمریکا به جبهه‌های شوروی، حیاتی و ضروری می‌نمود؛ این عوامل، کشورهای متفق را بر آن داشت تا با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، آن را اشغال کنند؛ از این رو نیروهای شوروی و بریتانیا در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ م (۱۳۲۰/۶/۳) مملکت ایران را اشغال کردند.

به دنبال این وقایع، ۳۰ هزار تن از نیروهای نظامی ایالات متحده، بدون هیچ مجوزی وارد خاک ایران شدند. راه آهن سراسری ایران که از جنوب به مرز شوروی کشیده شده بود، مصادره و در بعضی از بخش‌ها توسعه یافت تا جنگ افزارهای آمریکا و بریتانیا را به روسیه برساند. نیروی «فرماندهی خلیج فارس» به منظور نظارت بر ارسال اسلحه و مهمات شوروی تشکیل شد. نقش ایران در انتقال کمک‌های متفقین به شوروی، کشور ما را به عنوان «پل پیروزی» متفقین مطرح ساخت.

گرچه در طول جنگ جهانی اول، آمریکا با در پیش گرفتن سیاست بی‌طرفی، نسبت به ایران و انجام برخی حمایت‌ها توانسته بود، محبوبیت خود را چون گذشته حفظ کند، اما در خلال جنگ جهانی دوم با توجه به اشغال ایران توسط نیروهای متفقین از جمله آمریکا، در واقع انتظار مردم ایران برای فعالیت مثبت و حمایت آمریکا از کشورمان، به یأس مبدل شد؛ به خصوص خبر توافق ایالات متحده با بریتانیا ۱۳ روز قبل از آغاز اشغال، موجب حیرت افکار عمومی در بین ملت ایران شد و تا اندازه‌ای ذهنیت مثبت مردم نسبت به آمریکا را تغییر داد (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۴۲-۴۳).

توضیح بیشتر در مورد رویکرد دولت آمریکا در رابطه با اشغال ایران

در خصوص سیر رویکرد آمریکا که در نهایت تصمیم به اشغال ایران شد، چند مؤلفه می‌تواند به‌طور خلاصه مورد توجه قرار گیرد:

۱. مخالفت دولت وقت ایالات متحده با فروش تسلیحات به رژیم رضاشاه؛
۲. پس از حمله آلمان نازی به اتحاد جماهیر شوروی در ژوئن سال ۱۹۴۱ م (خرداد ۱۳۲۰) و سقوط دولت رشید عالی گیلانی در عراق، هر دو دولت انگلستان و شوروی، دولت ایران را تحت فشار قرار دادند که مبادرت به اخراج کارشناسان و تکنسین‌های آلمانی کند، اما تهران این درخواست دولت‌های متفق را نپذیرفت. در همین هنگامه بود که ایران از آمریکا کمک خواست تا واشنگتن از کشور ما حمایت سیاسی به‌عمل آورد، اما آمریکا چنین کاری نکرد.
۳. در روز ۲۲ اوت سال ۱۹۴۱ م (۱۳۲۰/۵/۳۱)، یعنی دقیقاً سه روز پیش از اشغال نظامی ایران، وزیرمختار ایران در واشنگتن از آمریکا خواست، مانع اشغال کشورمان توسط نیروهای نظامی روس و انگلستان شود، اما ایالات متحده با اعلام این‌که آلمان نازی به بی‌طرفی ایران واقعی نمی‌گذارد و منافع و مطامع خود را در ایران پیگیری خواهد نمود، موافقت ضمنی خود را برای اشغال مملکت ما و عدم اقدام جدی برای جلوگیری از این حادثه اعلام کرد.
۴. در نهایت رضاشاه در ۵ شهریور سال ۱۳۲۰ یعنی دو روز بعد از اشغال ایران، از دولت ایالات متحده و تتودور روزولت رئیس‌جمهور این کشور کمک خواست، اما واشنگتن با درخواست رضاشاه مخالفت کرد و با توجیه این‌که نیروهای متفق هیچ چشم‌داشتی به استقلال و تمامیت ارضی ایران ندارند، از هرگونه کمک به رضاشاه و جلوگیری از سقوط سلطنتش ممانعت ورزید (علی بابایی، ۱۳۷۵، ص ۷۵-۷۶).

رویکرد واشنگتن پس از اشغال ایران

آمریکا برخلاف این‌که به ایران اعلام کرده بود که نیروهای متفق به دنبال اشغال بلندمدت ایران نیستند و تمامیت ارضی ایران را به رسمیت می‌شناسند، در عمل هدف دیگری را جست‌وجو می‌کرد. ایالات متحده تمام تلاش خود را کرد تا با ایجاد نیروی نظامی و



نفوذ در ارتش ایران، امنیت وطن ما را به دست گیرد و در درازمدت به نفوذ روس و انگلیس در ایران پایان دهد و خود جایگزین این دو دولت شود (بیل، ۱۳۷۱، ص ۲۷-۲۸).

کارل هاردل وزیر امور خارجه وقت آمریکا، ضمن ارسال نامه به رئیس‌جمهور این کشور تأکید کرد که باید به حضور و نفوذ انگلستان و روسیه در ایران خاتمه داد. او به صراحت گفت: «همچنین اگر با خودخواهی بیشتر به مطلب بنگریم، منافع ما در این خواهد بود که هیچ‌یک از قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس در برابر تشکیلات نفتی آمریکا در عربستان حضور نداشته باشند» (همان).

در حقیقت صحبت‌های وزیر امور خارجه آمریکا نشان می‌دهد که این دولت، در سیاست‌گذاری خود برای اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، اهداف بلندمدت و راهبردی را دنبال می‌کرده و هدف آن صرفاً اشغال کشور ما برای یک هدف کوتاه‌مدت نظامی نبوده است.

در بحبوحه جنگ، آمریکا با دقت و وسواس چشمگیری تحرکات شوروی را در شمال ایران زیر نظر داشت و متوجه بود، مسکو برای بعد از جنگ، چه تدارکی می‌بیند، اما چون در کوتاه‌مدت مسئله آلمان نازی در میان بود، ایالات متحده، حمایت خود از شوروی را ادامه داد. واشنگتن در طول جنگ به رغم این‌که در ظاهر نشان می‌داد به دنبال این است که جریان کمک‌های متفقین به شوروی با سهولت کامل انجام شود، اما هدف راهبردی آن این بود که این کشور را در آینده زیر سیطره و سلطه غرب نگه دارد (نجاتی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۸).

در حقیقت باید گفت که حضور آمریکا در ایران، پیامد و نتیجه اتفاق بزرگ بین اتحاد شوروی و متحدان غربی آن - یعنی انگلستان و آمریکا - بود. این برداشت که ایالات متحده هیچ‌گونه هدف و منفعتی در ایران نداشته و به دنبال هیچ‌گونه جاه‌طلبی هم نبوده، تصویری اشتباه و غلط است (ذوقی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۷-۱۷۸).

در مجموع باید گفت آمریکا در قبال اشغال ایران در شهریور سال ۱۳۲۰، دو هدف کوتاه‌مدت و بلندمدت را دنبال کرده است. در وهله اول و در کوتاه‌مدت می‌خواست تا از طریق اشغال کشور ما منافع دول متفق در جنگ جهانی دوم را دنبال کند. در واقع هدف

فوری و آنی آمریکا پیروزی در جنگ و شکست آلمان نازی به هر وسیله و شکل ممکن بود، ولو این هدف با نقض یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل، یعنی استقلال و تمامیت ارضی یک کشور تحقق یابد، اما واشنگتن هدف راهبردی‌تری را نیز از اشغال ایران دنبال می‌کرد و آن حذف تدریجی دو ابرقدرت روس و انگلستان از سپهر سیاسی ایران بود؛ به عبارت دیگر آمریکا بر آن بود تا از همان روزهای اشغال ایران و پیش از پایان جنگ جهانی دوم، دست روسیه و انگلستان را - یعنی دو ابرقدرتی که در تمام دوران قاجاریه، صحنه سیاسی ایران را به حوزه رقابت خود بدل کرده بودند - به تدریج کوتاه کند. سیاستی که در نهایت با پایان یافتن جنگ جهانی دوم به صورت جدی‌تری دنبال شد و با کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ رنگ واقعیت به خود گرفت.

نقش آمریکا در رفتن رضاشاه و آمدن محمدرضا شاه

سرانجام پس از اشغال ایران توسط متفقین، ازجمله آمریکا - و تصمیم آنان بر رفتن رضاشاه، به بهانه نقض بی‌طرفی در جنگ از سوی دولت ایران و همکاری با آلمان و در واقع برای در اختیار داشتن معادن حیاتی، ازجمله نفت - رضاشاه به ناچار استعفا نامه‌ای که آن را محمدعلی فروغی نخست‌وزیر نوشته بود، امضا و با واگذاری سلطنت به پسر - خود محمدرضا صبح روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ از تهران به سوی اصفهان و جنوب کشور رفت و در پنجم مهر، به همراه همسرش عصمت و پسرانش - به جز محمدرضا - و دخترانش - به جز اشرف - همراه چند نفر دیگر با یک کشتی انگلیسی از بندرعباس حرکت کرد (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ پهلوان، ۱۳۹۴، ص ۷۸۶-۷۸۸، ۸۵۳ و ۸۶۹-۸۹۴).

برگزاری کنفرانس در تهران، بدون اطلاع و حضور شاه ایران

با گذشت ۲ سال از اشغال - غاصبانه، ظالمانه، قلدربانه و غیرقانونی کشور عزیز ما - ایران توسط متفقین، به پیشنهاد مارشال استالین نخست‌وزیر شوروی، تهران برای اجتماع سران کشورهای شوروی، انگلستان و آمریکا در نظر گرفته شد، اما سران اشغالگر به هیچ‌وجه، شاه و دولت ایران را در جریان کنفرانس قرار ندادند و از مفاد مذاکرات نیز، اطلاعی به کشور میزبان خود ندادند.



روز ۲۵ نوامبر ۱۹۴۳ م (۱۳۲۲/۹/۳)، استالین از مسکو، روز بعد، پرزیدنت روزولت و وینستون چرچیل از قاهره وارد تهران شدند. در ۲۸ نوامبر (۶ آذر) کنفرانس تاریخی تهران که اثرات مهمی در جریان جنگ دوم جهانی داشت، در پایتخت کشور ما تشکیل شد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵، ص ۸۴).

شایان ذکر است که این جریان بیانگر اوج وقاحت متفقین، از جمله ایالات متحده - در ورود و حضور بدون اطلاع و اجازه سران وقت ایران - است و نیز ضعف و زبونی شاه پهلوی و دولت وقت را به خوبی نشان می‌دهد.

نفوذ بیشتر آمریکا در ایران، پس از پایان جنگ جهانی دوم

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد تا قبل از این جنگ، تلاش‌های ایالات متحده، برای یافتن جای پای اقتصادی در ایران، به علت مخالفت روس و بریتانیا، عقیم مانده بود، اما جنگ جهانی دوم و قدرت‌گیری آمریکا، فرصت مناسبی را برای طرح خواسته‌های قدیمی این کشور ایجاد کرد؛ از یک سو حضور نیروهای اشغالگر، باعث وخامت اقتصاد ایران شد؛ از سوی دیگر عدم توانایی سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی کشور در برخورد با مشکلات ناشی از جنگ، موجب مطرح شدن مسئله استخدام مستشاران خارجی برای وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های مختلف دولتی شد.

با وجود ناخرسندی مردم از اشغال ایران توسط آمریکا، دولت ایران تصمیم گرفت از مستشاران این کشور استفاده کند؛ زیرا در نزد برخی از کنشگران سیاسی هنوز ایالات متحده نسبت به شوروی و انگلیس وجهه بهتری داشت؛ از این‌روی از جنگ جهانی دوم به بعد، نفوذ آمریکا در جامعه ایران به شکل فزاینده‌ای افزایش یافت (ولایتی، ۱۳۸۲، ص ۶۷-۶۸).

نظریه استعماری ترومن

پس از خروج تمامی نیروهای متفقین از ایران، آمریکا در عرصه جهانی سیاست جدیدی اتخاذ کرد؛ یعنی در ۱۲ مارس ۱۹۴۷ م (۱۳۲۵/۱۲/۲۱) ترومن رئیس‌جمهور ایالات متحده، در زمینه جلوگیری از توسعه طلبی کمونیسم، نطقی ایراد کرد که به «دکترین ترومن» معروف شد؛ اگرچه در این سخنرانی نامی از کشورمان برده نشد، اما به روشنی می‌توان دریافت

یکی از اهداف مورد نظر ترومن، ایران بود (ذوقی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۳).

براساس «اصل ترومن» در ۱۷ خرداد ماه ۱۳۲۶ قراردادی به ارزش ۱۰ میلیون دلار برای خرید اسلحه و تجهیزات نظامی با آمریکا منعقد شد. در همین ماه موافقت‌نامه‌ای در زمینه کمک ایالات‌متحده به ایران در واشنگتن به امضا رسید. به موجب این موافقت‌نامه، ایران ۲۵ میلیون دلار برای خرید تجهیزات نظامی از آمریکا دریافت می‌داشت (صداقت کیش، ۱۳۵۷، ص ۲۱).

همچنین در تاریخ ۱۳/۷/۱۳۲۶، قرارداد نظامی مهمی بین ایران و ایالات‌متحده به امضا رسید که به موجب آن، تعداد و نیز محدوده اختیارات مستشاران نظامی آمریکا افزایش یافت و دولت ایران متعهد شد که از کشور دیگری مستشار نظامی استخدام نکند و نیز تمام اسرار و اطلاعات نظامی خود را در اختیار مستشاران آمریکایی قرار دهد (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۹۶).

در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ م (۱۳۲۷/۱۰/۳۰)، ترومن طی نطقی اعلام کرد، چهارمین رکن مهم سیاست خارجی آمریکا در آینده عبارت از این خواهد بود: «به کشورهای عقب‌افتاده کمک‌های فنی و اقتصادی نماید. این برنامه‌ها بعدها به اصل چهار ترومن معروف شد. به موجب این اصل ایالات‌متحده، میلیون‌ها دلار کمک نظامی در اختیار کشورهای خط مقدم مبارزه با کمونیسم، از جمله ایران قرار داد (ولایتی، ۱۳۸۲، ص ۶۹-۶۸). بدیهی است که آمریکایی‌ها با یک تیر، حداقل دو هدف را نشانه می‌گرفتند؛ هم جلو نفوذ تفکر کمونیستی را می‌گرفتند و هم به بهانه عمران و آبادانی، به چپاول منابع عظیم ایران دست می‌یافتند.

نقش ایالات‌متحده، در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

با ملی شدن صنعت نفت در ایران، در روز ۲۹ اسفند سال ۱۳۲۹، به سلطه انحصاری دولت بریتانیا بر منابع نفتی کشور ما، پایان داده شد (شوادران، ۱۳۵۲، ص ۹۵).

ذهنیت برخی از کنشگران سیاسی این بود که آمریکا با ملی شدن صنعت نفت در ایران موافقت کرده و اقدام دولت ایران را مورد پشتیبانی قرار می‌دهد، اما ایالات‌متحده همواره از این می‌ترسید که اگر ایران بتواند نفت را به نحوی ملی کند و اداره تولید و فروش آن را هم کاملاً خودش به عهده بگیرد، این الگویی می‌شود برای کشورهای نفت‌خیز منطقه و



آن‌ها هم با پیروی از اقدام دولت ایران، تقاضای اقدام مشابهی را خواهند داشت (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۵۰)؛ البته از زمانی که دموکرات‌ها در آمریکا بر سر کار بودند، سیاست دولت آمریکا همواره بر حل مسئله نفت از طریق راه‌های دیپلماتیک و باقی‌ماندن ایران در اردوگاه غرب بود؛ از این‌روی با سیاست دولت انگلیس که همواره اقدام نظامی علیه ایران را تنها راه حل مسئله نفت می‌دانست، به شدت مخالف بود؛ به عبارت دیگر ترومن رئیس‌جمهور آمریکا با هرگونه اقدام نظامی علیه ایران مخالف بود (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۷)؛ زیرا به عقیده وی هرگونه اقدام نظامی علیه ایران موجب می‌شد که روس‌ها هم به ایران تجاوز کنند. انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا نزدیک بود. پس از برگزاری انتخابات در آمریکا «آیزنهاور» از حزب جمهوری‌خواه در ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳ م (۱۳۳۱/۱۰/۳۰) به ریاست‌جمهوری رسید؛ به‌رغم این‌که دولت جدید ایالات‌متحده هنوز مصدق را تنها امید غرب در ایران می‌دانست، اما دولت بریتانیا توانست با استفاده از دسیسه القا خطر کمونیسم در ایران، به دولت جدید آمریکا - که برخلاف دولت گذشته از نفوذ کمونیسم در ایران نگرانی بیشتر داشت - بقبولاند که تنها راه حل مسئله نفت، سقوط مصدق است (موحد، ۱۳۸۲، ص ۷۸۸-۷۸۹).

بعد از جنگ جهانی دوم، با آغاز جنگ سرد یکی از اهداف سیاست خارجی آمریکا جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در کشورهای دنیا به‌ویژه خاورمیانه بود. ایالات‌متحده همواره ایران را یکی از کشورهای می‌دانست که در آن، کمونیست‌ها فعالیت دارند و معتقد بود که باید از نفوذ کمونیسم در ایران جلوگیری کند؛ از این‌رو تصمیم گرفت سیاست سازش با مصدق را کنار بگذارد و با سیاست انگلیس که تنها راه حل مسئله نفت را سقوط مصدق می‌دانست همراه شود (گازیوروسکی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۶).

در اواخر دهه ۱۹۴۰م حزب توده به پشتیبانی شوروی، فعالیت‌هایی در داخل ایران داشت، اما آن قدری که دولت ایالات‌متحده آن را خطرناک توصیف می‌کرد نبود؛ زیرا در آن زمان حزب توده از چنان قدرتی برخوردار نبود که بتواند مقامی را تسخیر کند. نکته قابل توجه این است که نگرانی از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها در این زمان، بیشتر از سوی مقام‌های سیاسی آمریکا و رؤسای بالای سازمان «سیا»، عنوان شده است؛ بنابراین وزیر

خارجه آمریکا در ۲۹ ژوئیه سال ۱۹۵۳ م (۱۳۳۲/۵/۷)، در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت: «تشدید فعالیت حزب غیرقانونی توده در ایران و اغمازی که دولت ایران نسبت به فعالیت حزب مزبور رومی دارد، باعث نگرانی آمریکا شده (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۹۰) و موجب شده که اعطای کمک از طرف آمریکا به ایران را مشکل‌تر سازد» (گازیوسکی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۴). همین‌طور در اسناد سازمان سیا این‌گونه آمده: «در حال حاضر حزب توده خطری جدی برای دولت به‌شمار نمی‌رود و در سال ۱۹۵۴ م قادر نخواهد بود قدرت را در دست بگیرد، ولو این‌که با احزاب و گروه‌های دیگر ائتلاف کند، اما توانایی اعمال خرابکاری و تروریسم را خواهد داشت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۶۳).

تصمیم نهایی برای کودتا

با روی کار آمدن «آیزنهاور» رئیس‌جمهور و نیز «والس» به‌عنوان رئیس سازمان سیا در آمریکا، دولت این کشور خیانت، توطئه‌چینی و همراهی کامل با انگلیس‌ها را برای سرنگون کردن دولت مصدق پیشه خود ساخت (طلوعی، ۱۳۷۶، ص ۹۲).
مقدمات این چرخش از مارس ۱۹۵۳ م (اسفند ۱۳۳۱) با سفر «ایدن» به واشنگتن و تشکیل کنفرانسی مرکب از وزرای خارجه دو کشور و مشاوران آن‌ها آغاز شد؛ نتیجه کنفرانس چیزی جز سقوط دولت مصدق نبود، اما به‌دلایلی چند، تا تیر ماه ۱۳۳۲، اجرای آن، قاطعیت کامل و نهایی نیافته بود؛ هرچند قبل از آن، اقداماتی صورت گرفته بود. در جلسه اول تیر ۱۳۳۲ / ژوئن ۱۹۵۳ م که در دفتر وزیر خارجه آمریکا تشکیل شده بود، تصمیم نهایی برای آغاز عملیات کودتا و سرنگونی دولت دکتر محمد مصدق گرفته شد. در این کنفرانس گرمیت روزولت را به‌عنوان فرمانده تعیین کردند؛ آیزنهاور همچنان امیدوار بود که با حل دعوای نفتی، بتوان بی‌ثباتی سیاسی در ایران را برطرف کرد.

لازم به ذکر است شورای امنیت ملی ایالات متحده در چهارم مارس ۱۹۵۳ م (۱۳۳۱/۱۲/۱۳)، ابراز داشته بود که آمریکا باید موضع خود را از انگلستان متمایز کرده، وام یکصد میلیون دلاری را به ایران بپردازد، اما یک هفته بعد - پس از آن‌که مصدق آخرین دور مذاکرات نفتی را ناتمام گذاشت و «آنتونی ایدن»، وزیر امور خارجه انگلستان از «دالس» (وزیر خارجه آمریکا) خواست که به ایران کمک نکند - آیزنهاور موضع خود را تغییر داد و

اعلام کرد که تقریباً با اطمینان می‌توان گفت، چنین ابتکار عمل یک‌جانبه‌ای از سوی ایالات متحده تأثیری نخواهد داشت.

بنابراین سازمان سیا اختیار یافت که به برنامه‌ریزی کودتا پردازد و این تصمیم به اطلاع «هندرسون» (سفیر ایالات متحده آمریکا) و «گودیران» (رئیس سازمان سیا در ایران) رسانده شد. در چهارم آوریل ۱۹۵۳ م (۱۳۳۲/۱/۱۵) یک میلیون دلار به پایگاه سیا در تهران داده شد تا بنا به تأیید «گودیران» و «هندرسون» در هر راهی که باعث سرنگونی مصدق شود، مورد استفاده قرار گیرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۹۵).

راهکار رئیس‌الوزرا

در این زمان محمد مصدق به منظور جلب کمک‌های اقتصادی از سوی دولت آمریکا، با ارسال نامه‌ای به «آیزنهاور» خاطرنشان کرد که اگر کمک‌های اقتصادی ایالات متحده به ایران نرسد، ممکن است این کشور به دامن کمونیست بیفتد، اما رئیس‌جمهور آمریکا، توجهی به استدلال‌های رئیس دولت ایران نکرد و به‌کارگیری این شیوه از ناحیه مصدق نه تنها منجر به اعطای تسهیلات از سوی ایالات متحده نشد، بلکه آن دسته از طراحان موافق با انگلیس درباره سرنگونی مصدق را مصمم‌تر کرد (لنچا فسکی، ۱۳۷۳، ص ۵۳).

نقشه کودتا

متخصصان «سیا» در امور ایران پس از اختیار یافتن، در ماه مارس تدارک کودتا را آغاز کردند؛ آنان وضعیت را مورد مطالعه قرار دادند و در ۶ آوریل (۲۸ فروردین ۱۳۳۲)، گزارش اولیه‌ای تهیه کردند که نتیجه می‌گرفت یک کودتای مورد حمایت «سیا»، شذنی و «زاهدی» بهترین نامزد برای جانشینی مصدق است. سازمان جاسوسی «سیا»، به دلیل این‌که «زاهدی» دارای شجاعتِ طرفداری از آمریکا و تنها شخصی بود که آشکارا هوای نخست‌وزیری در سر داشت، از او حمایت کرد؛ مقامات ایالات متحده به‌صورت رسمی تصمیم گرفتند: «سیا»، به همراه «اینتلجنس سرویس» (سازمان جاسوسی بریتانیا)، این عملیات را به اجرا در آورد؛ (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۰).

«ژنرال شوارتسکف» را جهت تدارک کودتا، روانه کشور مظلوم و عزیز ما کردند. وی

یکی از کارشناسان آمریکایی بود که بین سال‌های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۷، مأموریت سازماندهی و آموزش نیروهای شهربانی ایران را به‌عهده داشت (رانکور، ۱۳۷۰، ص ۸)؛ ازاین‌روی با «زاهدی» که در آن دوران رئیس شهربانی بود، دوستی دیرینه‌ای داشت. در دیدار از ایران که بنا بر مأموریت سیا و به‌عنوان دیدار از دوستان قدیمی انجام می‌گرفت، با توافق شاه، «زاهدی» را که از سایرین در ارتش و شهربانی مناسب‌تر یافته بود، جهت کودتا علیه مصدق انتخاب نمود (تفضلی، ۱۳۵۸، ص ۱۳۹).

هم‌زمان با فعالیت‌های «شوارتسکف» در ایران، «آلن دالس» و برادرش «فالستر دالس» (وزیر امور خارجه آمریکا) و «لویی هندرسون» (سفیر کبیر ایالات‌متحده در ایران) رهسپار سوئیس شدند. هندرسون قبل از سفر با خواهر شاه «اشرف» ملاقات کرد؛ اشرف نیز پس از ابلاغ اوامر آن‌ها به محمدرضا شاه روانه سوئیس شد (نجاتی، ۱۳۶۴، ص ۳۲). از آنجا بود که کودتا مرحله به مرحله هدایت می‌شد (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۶۹)، در این مرحله روزولت، رئیس کودتا وارد ایران شد. وظیفه او به‌دست آوردن حمایت شاه و راضی کردن وی به عزل مصدق بود (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۷۰).

جنگ روانی سیا در ایران

یکی دیگر از شبکه‌های جاسوسی در ایران، وابسته به سازمان سیا، شبکه «بدامن» بود. آمریکا از اواخر دهه ۱۹۴۰، فعالیت‌های محرمانه را بدین‌شرح شروع کرده بود: اجرای یک سلسله عملیات با رمز «بدامن» که از سال ۱۹۴۸ برای مقابله با نفوذ شوروی و حزب توده شروع شده بود. فعالیت اصلی این شبکه، نفوذ در حزب توده بود که توانستند با نفوذ در درون این حزب، اقدام‌های توده‌ای‌ها را در پیشبرد هدف‌های خود به‌کار گیرند (نجاتی، ۱۳۶۴، ص ۳۲).

تظاهرات توده‌ای‌ها در روزهای ۲۵-۲۷ مرداد ۱۳۳۲ که مجسمه‌های شاه را به زیر کشیدند و شعارهای جمهوری دموکراتیک، از اقدام‌های شبکه «بدامن» بود. (لپینگ، بی‌تا، ص ۶۱).

در اسناد سازمان سیا این‌گونه آمده: «در روز ۱۸ اوت ۱۹۵۳ م (۱۳۳۲/۵/۲۷) صدها تظاهرکننده توده‌ای در خیابان‌ها رژه رفتند و خواستار برقراری جمهوری دموکراتیک شدند؛



رهبران حزب توده، به مصدق هشدار دادند کودتای نظامی دومی برای سرنگونی دولت در شرف وقوع است».

ویلبر (مستشار آمریکایی) و دیگر متخصصان جنگ روانی «سیا»، تحت نظر «بدامن» مقالات، کاریکاتورها، جزوه‌ها و کتاب‌هایی را تهیه و آن‌ها را به‌دست ایرانیانی دادند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۰۹۳) که برای بدامن کار می‌کردند؛ سپس مأموران «سیا» این مقالات را در روزنامه‌های ایران انتشار می‌دادند. محتوای آن‌ها این بود که اتحاد شوروی و حزب توده را به‌عنوان ضد ایران، یا ضد اسلام معرفی می‌کردند تا خطر کمونیسم را جدی جلوه دهند.

سازمان جاسوسی «سیا» به‌عنوان بخشی از جنگ روانی خود علیه مصدق، رهبران گروه‌های کمک‌رسانی اقتصادی و نظامی آمریکایی را متقاعد کرد که تماس خود، با مقامات طرفدار نخست‌وزیر ایران را کاهش دهد. مأموران «سیا» همچنین اقداماتی را برای ممانعت از کمک‌رسانی نیروهای قشقایی به مصدق، به‌عمل آوردند (گازریوسکی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۷).

تلاش برای همراه کردن برادران قشقایی

در ۲۲ مرداد ۱۳۳۲ شاه فرمانی مبنی بر عزل مصدق و نصب زاهدی به نخست‌وزیری امضا و ایران را ترک کرد (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۳۴۸). مأمور این ابلاغ به مصدق «سرهنگ نصیری» بود. وقتی که وی برای ابلاغ فرمان شاه پیش نخست‌وزیر رفت، خود را در محاصره قوای نظامی مصدق دید. روز ۲۷ مرداد «هندرسون» سفیر ایالات متحده با عجله وارد تهران شد و بلافاصله با مصدق وارد گفت‌وگو شد و به وی گفت دولت آمریکا دیگر نمی‌تواند دولت او را به رسمیت بشناسد و اعلام داشت که آمریکا با تمام قوا از ادامه حکومت او جلوگیری خواهد نمود. وی با کمال بی‌شرمی به نخست‌وزیر قانونی ما، تکلیف کناره‌گیری از قدرت کرد، ولی رئیس دولت ایران جواب داد از فردا با آمریکا قطع رابطه خواهد نمود.

«هندرسون» بلافاصله با دولت خود تماس گرفت و به وی ابلاغ گردید که دولت آمریکا دولت «زاهدی» را تنها دولت رسمی و قانونی ایران می‌داند. از آن پس تلاش ایالات متحده جهت سرنگونی حکومت مصدق به اوج خود رسید. در همین راستا «گودوین» با «محمدحسین قشقایی» و «خسرو قشقایی» ملاقات (روزولت، بی‌تا، ص ۱۰۲) و چکی به

مبلغ ۵ میلیون دلار به آن‌ها ارائه داد و تقاضا کرد «زاهدی» که از شاه فرمان نخست‌وزیری گرفته است را به فارس ببرند تا دولتش را در آنجا تشکیل دهد؛ همچنین به برادران قشقایی وعده داد تا استقرار کامل دولت «زاهدی» در سراسر کشور، ماهانه ۵ میلیون دلار به آن‌ها بپردازد، اما برادران قشقایی زیر بار نرفتند و جریان را به مصدق گزارش دادند. با این وجود آمریکایی‌ها دست‌بردار نبودند (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۶۸).

سرنگونی نخست‌وزیر قانونی ملت ایران

«لویی‌هندرسون» در ۲۷ مرداد چکی به مبلغ سی و دو میلیارد و ششصد میلیون ریال، برای هزینه کودتا را پرداخت. «شوارتسکف» ریاست غیررسمی پرداخت پول به گروه‌های ضد مصدق را به‌عهده داشت. طبق آنچه که بعداً مشخص شد «شوارتسکف» ناظر خرج بیش از ۱۰ میلیون دلار پول‌های سیا بوده و در نتیجه نخست‌وزیر تعداد زیادی از هواداران خود را از دست داد؛ نیز با این پول پانصد تن از ولگردان زاغه‌های جنوب شهر برای آشوب و غارت استخدام شدند؛ به این ترتیب سازمان «سیا» در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کمک عناصر خودفروخته در ارتش و شهربانی و با بسیج کردن و به میدان کشیدن عده‌ای از مردم فقیر، کودتایی را که از کشور سوئیس مستقیماً و مرحله به مرحله هدایت می‌شد و گزارشش هر لحظه به رئیس‌جمهور «آیزنهاور» می‌رسید، به ثمر رسید و حکومت مصدق را ساقط کرد (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۶۸-۷۰).

مهم‌ترین نقش آمریکا در کودتا

به‌رغم این‌که طراح اصلی کودتا دولت بریتانیا بود، با این وجود آمریکا هم نقش مؤثری در اجرای این طرح داشت؛ اگر کمک ایالات‌متحده نبود، موفقیت در انجام کودتا بعید به‌نظر می‌رسید؛ ازاین‌رو نقش آمریکا در کودتا قابل انکار نیست. در اینجا باید به این نکته اشاره شود که مهم‌ترین نقش ایالات‌متحده در تأمین هزینه عملیات کودتا بود؛ در رابطه با تأمین هزینه عملیات کودتا، «روزولت» در مصاحبه با روزنامه *اُس آنجلس تایمز* گفته «مبلغ یک میلیون دلار، برای ترتیب دادن تظاهرات خیابانی، به‌منظور سقوط دولت ناسوینالیسم مصدق، که سیصد کشته به‌جای گذاشت، در اختیار ما بوده که حدود ۷۵ هزار دلار آن خرج

شده و بقیه پول را در گاوصندوق مطمئنی گذاشتیم تا پس از عملیات، این مبلغ به شاه تحویل داده شود؛» همچنین «روزولت» در مصاحبه‌اش فاش ساخت که مبلغ ۷۵ هزار دلار، هزینه ترتیب دادن تظاهرات خیابانی را به یک شبکه مرکب از سه نفر آمریکایی و پنج نفر ایرانی که با او همکاری داشته‌اند پرداخت کرده است (ماسلی، ۱۳۶۶، ص ۱۵۴).

نتیجه‌گیری

کشورهای مستکبر و جهان‌خوار، از جمله ایالات متحده آمریکا به دلیل پیروی از سیاست شیطانی خود، هیچ موقع خواهان رابطه برابر و همراه با احترام متقابل نبودند، بلکه این نوع روابط آمریکا با ایران و نیز مناسبات ناسالم و تجاوزکارانه آن‌ها حکایت از خوی سلطه‌طلبانه و استکباری آن‌ها دارد و نشان می‌دهد این خصومت و دشمنی‌ها ریشه‌دار و تاریخی است و هیچ ربطی به سیاست‌های نظام اسلامی ندارد.

از زمان فتح‌علی‌شاه نگون‌بخت قاجار و از سال ۱۲۰۸ که پای آمریکایی‌ها به ایران باز شد، تا زمان استقرار جمهوری اسلامی، حداقل در چندین برهه، خیانت و جنایت این شیطان اکبر، به منصف ظهور رسید؛ ترویج آیین انحرافی پروتستان، پیاده کردن نیروی نظامی ۳۰ هزار نفری در جنگ دوم جهانی و برکناری رضاشاه و آوردن محمدرضا، نفوذ در مراکز نظامی و اقتصادی در قالب حضور مستشاری و بدتر از همه ساقط کردن دولت قانونی محمد مصدق، از جمله فعالیت‌های مُخَرَّب ایالات متحده در وطن عزیز ماست.



منابع

قرآن کریم

۱. امینی، علیرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، از قاجاریه تا سقوط رضاشاه، چ ۱، تهران: خط سوم، ۱۳۸۲.
۲. بیل، جیمز، شیر و عقاب، ترجمه برلیان فروزنده، چ ۱، تهران: فاخته، ۱۳۷۱.
۳. پهلوان، کیوان، رضاشاه از تولد تا مرگ، چ ۱، تهران: علم، ۱۳۹۴.
۴. تفضلی، محمود، مصدق، نفت، کودتا، چ ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۵. ذوقی، ایرج، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، چ ۱، تهران: پاژنگ، ۱۳۶۸.
۶. رانکور، دنیس، سیا در خدمت امپراطوری آمریکا: تهران، انتشارات مصدق، ۱۳۷۰.
۷. گرمیت، روزولت، کودتا در کودتا، تهران: چاپخش، بی‌تا.
۸. رینگر، مونیکا. ام، آموزش دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، چ ۱، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
۹. شوادران، بنجامین، خاورمیانه، نفت و قدرتهای بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، چ ۱، تهران: سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲.
۱۰. صداقت‌کیش، جمشید، روابط ایران و آمریکا در دهه ۵۰، چ ۱، تهران: کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۷.
۱۱. طلوعی، محمود، بازیگران عصر پهلوی، چ ۱، تهران: نشر علمی، ۱۳۷۶.
۱۲. علی بابایی، غلامرضا، تاریخ سیاست خارجی ایران: از شاهنشاهی هخامنشی تا امروز، چ ۱، تهران: درس، ۱۳۷۵.
۱۳. ۱۳. فلاح‌زاده، سیدحسین، رضاشاه و توسعه ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۱۴. گازریوسکی، مصدق و کودتا، ترجمه علی مرشدزاده، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۴.



۱۵. لپینگ، سقوط امپراطوری انگلیس و دولت مصدق، ترجمه محمود عنایت، تهران: کتابسرا، بی‌تا.
۱۶. لنچا فسکی، جورج، رؤسای جمهوری آمریکا و خاورمیانه، از ترومن تا ریگان، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: البرز، ۱۳۷۳.
۱۷. ماسلی، لئونارد، نفت، سیاست و کودتا، ترجمه رفیعی مهر آبادی، چ ۱، تهران: رسام، ۱۳۶۶.
۱۸. محمدی، منوچهر، مروری بر سیاست خارجی ایران دوران پهلوی، یا تصمیم‌گیری در نظام تحت سلطه، چ ۱، تهران: دادگستر، ۱۳۷۷.
۱۹. موحد، محمدعلی، خواب آشفته نفت، تهران: کارنامه، ۱۳۸۲.
۲۰. نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، چ ۱، تهران: رسا، ۱۳۷۱.
۲۱. نجاتی، غلامرضا، نهضت ملی شدن صنعت نفت، چ ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۲. ولایتی، علی‌اکبر، بررسی ماهیت قدرت و سیاست خارجی آمریکا و موضوع برقراری رابطه، چ ۱، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۲۳. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۰۰-۱۳۵۷)، چ ۳، تهران: البرز، ۱۳۷۵.
۲۴. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، اسناد روابط خارجه آمریکا، تهران: علمی، ۱۳۷۷.